

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه  
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1399/03/20



سامانه تقریر

موضوع: کتاب الطهارة/أحكام النفاس /مسألة ششم و هفتم و هشتم از مسائل مربوط به  
مرأة نفساء

مسألة ششم از مسائل مربوط به مرأة نفساء

مسألة ٦ : إذا ولدت اثنتين أو أزيد فلكل واحد منهما نفاس مستقل ، فإن فصل بينهما عشرة أيام واستمر الدم فنفاستها عشرون يوماً لكل واحد عشرة أيام ، وإن كان الفصل أقل من عشرة مع استمرار الدم يتداخلان في بعض المدة ، وإن فصل بينهما نقاء عشرة أيام كان طهراً ، بل وكذا لو كان أقل من عشرة على الأقوى من عدم اعتبار العشرة بين النفاسين ، وإن كان الأحوط مراعاة الاحتياط في النقاء الأقل كما في قطعات الولد الواحد.[1]

متن هم خیلی روشن بود و ادله این مسئله را هم در بحث دیروز اشاره کرده ایم؛ خلاصه بحث این است که اگر یک مرئه ای دو تا طفل به دنیا بیاورد دو قلو تولید کنند نفاس مستقل

می فرماید إذا ولدت اثنتين أو أزيد فلكل واحد منهما نفاس مستقل. هر یکی از این دو تا ولادت؛ نفاس مستقلی است، در صورتی که فاصله ای بین این دو وجود داشته باشد. اگر با هم بدون فاصله به دنیا بیایند که طبیعتاً همان یک نفاس است. این هم ظاهراً فرضی است که بعید یا ناممکن است؟ بله از نظر علمی و پزشکی بسیار بعید است که فاصله بین دو ولادت در حدی باشد که یکی؛ یک نفاس را بگیرد ده روز؛ و ده روز دیگر نفاس دوم؛ بیست روز بشود. بیست روز حد نفاس نیست، که گفتیم حداکثر نفاس ده روز است. این بیست روز

متعلق به دو ولادت است، ده روز مال یکی؛ ده روز هم مال دیگری و اگر چنین اتفاقی بیفتد از لحاظ ادله مسئله معلوم است. هیچ جای بحث ندارد. هر کدام موضوعش محقق است و حکمش هم همان که گفته شد.

### تداخل نفاس

بعد می فرماید که وإن كان الفصل أقل من عشرة مع استمرار الدم يتداخلان في بعض المدة. اگر فاصله کمتر از ده روز باشد؛ تداخل می کند. دیروز تداخل را گفتیم؛ چگونه است؟ مثلاً پنج روز ولادت اول صورت گرفته، بعد از پنج روز ولادت دوم، ولادت اولی تا ده روز حقیقتش است. ولادت دوم ده روز خودش که می شود 15 روز. آن پنج روز این وسط تداخل میشود؛ اشکالی ندارد. مانعی ندارد، ما از لحاظ ادله دلیلی بر منع نداریم و مقتضای اطلاق؛ حمل بر استقلال هست. و یک مدتی در وسط که تداخل می کند اشکالی در کار به وجود نمی آورد. تا اینجا مطلب روشن است. عنایت کنید و این فصل بینهما نقاء عشرة أيام کان طهراً این که دیگر بحث ندارد؛ متسالم علیه است. شما نگوئید که چنین چیزی ممکن نیست؛ فرضی است. اول ماه یک ولادتی صورت گرفت؛ تا ده روز نفاسش بود از دهم ماه تا بیستم ماه طاهر بود و بعد بیستم یک ولادت دیگر. این ده روزی که فاصله شده است اقل طهر است؛ در آن ده روز وسط اقل طهر؛ طاهر است. تمامی احکام را باید انجام دهد. در این هم هیچ بحثی نیست. آن چه که مورد بحث است این قسمت بعدی هست؛ بل و کذا لو کان أقل من عشرة على الأقوى. بلکه حکم همین است؛ اگر باشد؛ بل و کذا لو کان أقل من عشرة على الأقوى این است.

فرق اولی و أحوط و أقوى همین الان در آن جلسه که بودیم عزیزان سوالی داشتند که بین اولی و أحوط و أقوى فرق چیست؟ گفتم اولی من حیث دلیل هست و أحوط من حیث العمل هست و أقوى درست مثل أشهر است. أشهر چگونه است؟ أشهر یک مشهور دیگری دارد. أقوى یک قوی دیگری دارد. لذا أقوى از فتوا پایین تر است. اگر یک جا دیدید که اولی را استعمال کرده است در غیر موردش؛ شما به استعمال گیر ندهید؛ خوب بعضیها ممکن است تسامحی به کار ببرند. بعضیها ممکن است حواسشان نباشد؛ بعضیها ممکن است نظرشان خیلی بلند باشد به این چیزها خیلی توجهی نمی کنند. ما خاکیها که توجهی می کنیم به مسائل کوچک؛ قضیه از این قرار است. اگر بین دو نفاس کمتر از 10 روز نقاء متخلل بود حکم طاهر است سید طباطبایی می فرماید که اگر بین دو نفاس یک نقائی متخلل شد کمتر از عشره ایام؛ می گوید این هم به حکم طاهر است. این هم حکم طاهر را دارد. در حیض که چنین چیزی نبود؛ در نفاس بود. خلط نکنیم. اگر یک نفاس باشد؛ یعنی یک ولادت؛ یک نفاس ده روزه. در وسط آن ده روز؛ نقاء متخلل محکوم به نفاس است. که شرحش را دادیم و گفتیم. اما اینجا در بین دو نفاس است؛ دو ولادت است. یک نفاس نیست. در بین دو نفاس اگر نقاء (یعنی پاکی) پاکی از رویت دم؛ از جریان دم. اگر نقاء متخلل. متخلل (یعنی در بین این دو تا رویت دم) اگر یک نقاء متخلل؛ کمتر از ده روز بود چه حکمی دارد؟ أقوى می گوید که حکم طاهر را دارد. باید احکام عبادیش را انجام بدهد؛ در حکم طاهر است. اشکال و جواب خوب اشکال؛ ما گفتیم که بین حیضتین باید اقل طهر فاصله باشد؛ نصاً؛

تسالماً و فقهاً. خوب اينجا كه ده روز فاصله نشده. جواب؛ گفته مي شود كه در آن فاصله اي كه لازم است اختصاص دارد؛ من حيث دليل به دو حيض؛ اما آن فاصله بين دو تا نفاس در نصوص نيامده؛ دليلي نداريم. بنابراين دليلي كه نداشتيم حمل بر چه مي شود؟ حمل بر طهارت مي شود. نقاء است. موضوع وجود ندارد؛ كه رويت دم باشد و يك نفاس هم گذشته؛ بعد از آن پنج روز ديگر؛ نفاس ديگر برسد؛ اين پنج روز محكوم به طهارت است.

شيخ انصاري قدس الله نفسه الزكية مي فرمايد اين مورد و در حقيقت از اجماعات هست. مسئله مورد اجماع فقها است. كه اصلاً بين دو نفاس فاصله ده روز شرط نيست. [2] اين مطلب تا اينجا تمام.

ما در اينجا نص خاص نداريم ولي فقط از عمومات كه استفاده كنيم؛ عمومات فقط فاصله ده روز را بين حيضتين اعلام كرده است؛ بين نفاسين اعلام نكرده است. آن عموم شامل اين مورد نمي شود. چون حيض با نفاس فرق دارد و اين اقوي هست؛ عن الاقوي. اما معني اقوي را هم كه مي فهميم كه اين نكته را خود متن كامل مي كند. اقوي اين است علي الاقوي من عدم اعتبار العشرة بين النفاسين ، وإن كان الأحوط مراعاة الاحتياط في النقاء الأقل كما في قطعات الولد الواحد. اقوي اين شد؛ اما أحوط من حيث العمل؛ مراعات احتياط است. كه در اين نقاء متخللي كه كمتر از ده روز است؛ جمع كند بين اعمال طاهر و نفسا. همانطوري كه در مسئله قبلي در قطعات ولد واحد گفته شد. تا اينجا مسئله واضح است.

سوال...: جواب: آن ادله و امثالش كجا کاربرد دارد؟ قول قوي؛ يعني قول ديگري كه الان باعث احتياط ما مي شود هم همان است. كه يكي را شما اشاره كرديد. تنظير يا قاعده مماثله بين نفاس و حيض. كه انشالله شرح كاملترى مي دهيم ولي آن قاعده؛ قاعده كلي نيست يك استثناعاتي دارد. آن در يك حد اقل به قدر متيقني مماثله دارد نه در همه احكام. مسأله هفتم از مسائل مربوط به مرأة نفساء

مسألة ٧ : إذا استمر الدم إلى شهر أو أزيد فبعد مضي أيام العادة في ذات العادة والعشرة في غيرها محكوم بالاستحاضة وإن كان في أيام العادة ، إلا مع فصل أقل الطهر عشرة أيام بين دم النفاس وذلك الدم ، وحينئذ فإن كان في العادة يحكم عليه بالحيضية ، وإن لم يكن فيها فترجع إلى التمييز، بناءً على ما عرفت من اعتبار أقل الطهر بين النفاس والحيض المتأخر ، وعدم الحكم بالحيض مع عدمه وإن صادف أيام العادة ، لكن قد عرفت أن مراعاة الاحتياط في هذه الصورة أولى. [3]

سيد طباطبائي يزدي مي فرمايد: إذا استمر الدم إلى شهر أو أزيد فبعد مضي أيام العادة في ذات العادة والعشرة في غيرها محكوم بالاستحاضة وإن كان في أيام العادة ، إلا مع فصل أقل الطهر عشرة أيام بين دم النفاس وذلك الدم .. اين عبارت را اگر برويد مطالعه كنيد؛ خوب گير دارد ديگر.

أدلة خاصی در این مسئلہ نیست ز عمومات استفاده می كنيم

می گوید آیام العادة ؛ بعد می گوید حمل به استحاضه بشود محکوم بالاستحاضه وإن كان في أيام العادة. این چه می شود؟ این مسئله و همینطور مسئله بعدی؛ ادله خاصی در اینجا در اختیار ما نیست؛ از عمومات و قواعد باب حیض و استحاضه استفاده میکنیم. قاعده؛ قاعده امکان. عمومات هم عمومات ادله حیض و نفاس. می فرماید اذا استمر دم الی شهر او اذیت. فرض می کنیم نفاس شد؛ خون ادامه پیدا کرد تا یک ماه یا بیشتر از آن. می فرماید چه کند؟ بعد از گذشت ایام عادت در ذات العاده. در این مورد نصی که داشتیم قبلا چه بود؟ که اگر بیش از حد نفاس بشود به عادت مراجعه کند. چگونه؟ اگر عادت روز پنجم بعد از ولادت بود و عادتش هم هفت روز بود؛ تا دوازده روز عادت را می گیرد. نصی داشتیم و مخصوص بود. بعد هم می فرماید فبعد مضي أيام العادة في ذات العادة والعشرة في غيرها محکوم بالاستحاضه. اگر عادت نداشت؛ ذات العاده نبود؛ مبتدئه یا مضطره بود؛ از ده روز گذشت؛ فقط همان ده روز اول را می گیرد نفاس. بیش از آن می شود استحاضه. چرا؟ که آن قدر متیقن است؛ و بعد از ده روز ادله یا عمومات نفاس شامل این دو روز اضافی نمی شود و دلیلی بر نفاس وجود ندارد، بنابراین رویت دم و عدم تحقق حیض و نفاس؛ زمینه فراهم می کند برای استحاضه. بعد هم می فرماید که وإن كان في أيام العادة. در اینجا می فرماید که منظور از این عاده دوم؛ عادت وقتی است. منظور از عادت قبلی که گفتیم؛ عادت عددیه بود. اینرا می فرماید که هر چند وإن كان في أيام العادة بیشتر از ده روز شده؛ چه کند؛ باید همان ده روز را نفاس بگیرد و بیشتر از آن استحاضه. هر چند که بعد از ده روز وقت عادت رسیده باشد. عادت وقتی جزء مدلول نص نیست؛ مدلول نص ما عادت عددیه بود.

وإن كان في أيام العادة ، إلا مع فصل أقل الطهر عشرة أيام بين دم النفاس وذلك الدم. خوب این که معلوم است؛ مگر اینکه یک فاصله ده روزه ای بوجود بیاید بین دم نفاس و ذلك الدم؛ یعنی این دم اضافه؛ اضافه از ده روز؛ ، وحينئذ فإن كان في العادة يحكم عليه بالحیضیه. حالا یک فاصله ده روز گرفت؛ اگر بعد از این فاصله ده روز ایام عادت رسیده بود و رویت دم داشت يحكم و عليه بالحیضیه؛ حکم به حیض می شود. چرا؟ بر اساس چه دلیلی؟ بر اساس قاعده امکان و عدم مانع از حیضیه و شمول عمومات. بعد می فرماید که وإن لم یکن فیها فترجع إلى التمییز، بناءً على ما عرفت من اعتبار أقل الطهر بين النفاس والحیض المتأخر. معلوم شد وعدم الحكم بالحیض مع عدمه وإن صادف أيام العادة ، لكن قد عرفت أن مراعاة الاحتیاط في هذه الصورة أولى می فرماید که اگر مرأه ای که رویت دم برایش استمرار دارد و فاصله ده روز هم نشده است بین رویت دم تا حمل بر حیضیه بشود؛ نقاء متخللی ممکن است داشته باشد؛ در این صورت می فرماید که وحينئذ فإن كان في العادة يحكم عليه بالحیضیه. پنج روز پس از نفاس باز هم رویت دم دارد و بعد هم یک نقاء متخللی مثلا. و بعد رویت دم؛ در این صورت می فرماید که اگر عادتش همان موقع باشد یعنی بعد از پنج روز؛ به عادت مراجعه کند. به آن اندازه عادت؛ حیض در نظر بگیرد و خارج از آن عادت؛ محکوم به استحاضه می شود و اگر در عادت نبود؛ این استمرار و این انقطاع رویت دم پس از ده روز در نفاس در عادت نبود؛ خوب در عادت که نبود؛ یک علامت دیگری داریم. علامت در تشخیص حیض؛ أخذ به عادت است. علامت دوم ترجع و الی تمییز. باید

به تمییز مراجعه کند؛ از لحاظ اوصاف اگر با حرارت و عیید بود؛ آن موقع می شود حمل به حیض که قاعده امکان هم کمک می کند و علامت تمییز هم در کار هست. وإن لم یکن فیها فترجع إلى التمییز، بناءً علی ما عرفت من اعتبار أقل الطهر بین النفاس والحیض المتأخر.. این حرف را که زدیم؛ این حیض؛ حیض متأخری است. حیض متأخر یعنی چه؟ یعنی پس از نفاس می آید. حیض متأخر و نفاس نیست. باید یا ده روز طهر فاصله بشود؛ که آن معلوم است. و یا اینکه عادتی باشد؛ عادت عددیه؛ که حمل بر آن بشود. و یا اینکه مراجعه به تمییز بشود. اگر به عادت و به تمییز مراجعه کرد؛ اینگونه نمی شود که نفاسش ده روز از آن نفاس؛ بعد ده روز دیگر حیض. اینگونه نمی شود. عادت را می گیرد مثلاً پنج روزش از داخل دهه نفاس است یا دو روزش از داخل دهه نفاس است و بقیه از خارج نفاس. آن قسمتی که در ابتدا بیرون از این عادت است. آن حمل بر نفاس نمی شود. آن را نه نفاس می گویند نه حیض. چرا؟ چون در این وضعیت طبق نصوص باید اخذ بر عادت بشود. معلوم شد؟ خیلی خوب.

اگر عادتی نبود و تمییزی در کار نبود با یک فاصله ای رؤیت دم آمد چه میکنیم

این مطلب را که گرفتیم می فرماید که اگر اینگونه نبود؛ عادتی نبود و تمییزی در کار نبود؛ با یک فاصله ای رویت دم آمد؛ حمل بر حیض نمی شود. چرا؟ برای اینکه صحیحہ عبدالله ابن مغیره را خواندیم که بعد از نفاس تا رسیدن به حیض باید ده روز فاصله وجود داشته باشد. متن روایت: محمد بن یعقوب، عن محمد بن أبي عبد الله، يعني محمد بن جعفر الأسدي، عن معاوية بن حكيم، عن عبد الله بن المغيرة، عن أبي الحسن الأول عليه السلام في امرأة نفست فتركت الصلاة ثلاثين يوماً ثم طهرت ثم رأت الدم بعد ذلك، قال: تدع الصلاة، لان أيامها أيام الطهر قد جازت مع أيام النفاس. ورواه الشيخ بإسناده عن محمد بن أبي عبد الله مثله. [4] و روایتهای دیگر.

باز هم این ایام عادت را تشخیص می دهید که عادت وقتی است نه عادت عددیه لکن قد عرفت أن مراعاة الاحتیاط في هذه الصورة أولى. مراعات احتیاط در این صورت؛ أولى. است. أولى. من حیث دلیل و احتیاط هم من حیث العمل؛ این دیگر أولى. است. یک نکته دیگر؛ أولى من حیث دلیل؛ فقط أولى جایش است. ولیکن اگر دو دسته دلیل در کنار هم قرار بگیرد؛ أولى و غیر أولى در مقایسه با آن دو دسته دلیل هم به کار می رود هر چند من حیث دلیل است. ولی دلیل پایین تر از دلیل اول گویا؛ و دلیل مرتبه نازله ای و دلیل أولى و مرتبه عالیه.

مسألة هشتم از مسائل مربوط به مرأة نفساء

مسألة ٨ : يجب على النفساء إذا انقطع دمها في الظاهر الاستظهار بإدخال قُطنة أو نحوها والصبر قليلاً. وإخراجها وملاحظتها على نحو ما مر في الحيض. [5] می فرماید که در مورد نفسا اگر انقطاع دم صورت بگیرد جا برای استظهار وجود دارد.

مستند متن استظهار

فتوا این است که يجب على النفساء إذا انقطع دمها في الظاهر الاستظهار. در اینجا جای آن ادله ای که شما هم اشاره کردید هست و بحث هم بسیار دقیق می تواند جا داشته باشد اینجا. اما کسانی که می فرمایند یا به عبارت دیگر مستند متن ما که باید استظهار بشود؛ سه چیز است. یک؛ قاعده مماثله بین حائض و نفسا. اول قاعده مماثله هست؛ دوم؛ این نسبت به خود حائض و نفسا است. دوم شمول حکم یا وحدت در حکم بین نفاس و حیض. فرق این دو تا امر به چه صورت است؟ دلیل اول که قاعده مماثله باشد؛ از جهت تکلیف خود مکلف بحث می شود. خود مکلف حائض و خود مکلف نفسا هر دو اشتراک دارند در حکم. یا به عبارت دیگر اشتراک حکم بین حائض و نفسا. دلیل دوم از حیث تعمیم دلیل حکم؛ نه از حیثیت اشتراک دو تا مکلف. از حیث تعمیم حکم. حکم حائض عمومیت دارد شامل نفسا هم می شود به عبارت دیگر. دلیل دوم ما از پنجره ادله حائض وارد می شود عمومات دلیل حیض شامل نفسا هم می شود.

دلیل اول ما قاعده مماثله بود یا اشتراک بین حائض و نفسا. بنابراین چه شد؟ قاعده از نص گرفته می شود؛ از اجماع گرفته می شود؛ از سیره گرفته می شود. تنها نص نیست نگران نباشید. به مدرکش هم کاری نداریم؛ ما دو چیز را پیدا می کنیم؛ یک؛ قاعده اشتراک یا مماثله. دو؛ عموم ادله حائض. این دو مطلب را که گرفتیم. دوتا دلیل شد. نتیجه اش چه می شود؟ همان استظهاری که به همین صورت انقطاع به عمل می آمد باید حائض استظهار می کرد. همان استظهار را هم در نفسا می گوییم. در حائض که قطعی بود در نفسا هم همان استظهار را می گیریم تا آخر کار. دلیل سوم ما نصوص است. متن روایت اول: وعن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن إسماعيل بن مرار وغيره، عن يونس، عن عمن حدثه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال سئل عن امرأة انقطع عنها الدم فلا تدرى أطهرت أم لا، قال: تقوم قائما وتلزم بطنها بحائط وتستدخل قطنه بيضاء وترفع رجلها اليمنى فان خرج على رأس القطنه مثل رأس الذباب دم عبيط لم تطهر، وإن لم يخرج فقد طهرت تغتسل وتصلي. [6]

عن علي بن إبراهيم عن أبيه که تمام. عن اسماعيل بن مرار هم که اعتبار دارد و غیره. که برای اعتبار یک امتیاز بیشتری اعلام می کند. هر کجا که یک راوی و کلمه غیره هم آمد یک امتیاز و اعتباری برای آن راوی به وجود می آید. اسماعیل بن مرار و غیره. عن یونس که یونس بن عبد الرحمان که از اصحاب اجماع است. و ستت الاخری هم الصفوان و یونس علیهم الرضوان... این یونس عن حدثه. کار ما را یک مقدار با مشکل روبرو کرد. عن حدث؛ کاش می گفت از بعضی أصحابه که کمی ما حال پیدا می کردیم. منتها عن حدث هم که گفته است باز هم یک وجهی داریم برای اعتبار. آن وجه چیست؟ عن حدث این یک راه برای اعتبار دارد؛ آن راه چیست؟ این مروی عنه اصحاب اجماع هست. مروی عنه اصحاب اجماع؛ هر که باشد؛ فرد است دیگر؛ نیاز به معرفت و تعریفش نداریم؛ بلکه یک فردی است که از او روایت کرده؛ مروی عنه بلاواسطه اصحاب اجماع اعتبار دارد. پس این حدیث خالی از اعتبار نباشد. اگر سندش را بتوانیم درست کنیم از حیث دلالت به اشکال خاصی بر نمی خوریم. هر چند اشکال شده است. ولی ظاهرا اشکالی نباشد. عن أبي عبد الله عليه السلام قال سئل عن امرأة انقطع عنها الدم فلا تدرى أطهرت أم لا، قال: تقوم قائما وتلزم بطنها بحائط وتستدخل قطنه بيضاء وترفع رجلها اليمنى فان خرج على رأس القطنه

مثل رأس الذباب دم عبيط لم تطهر، وإن لم يخرج فقد طهرت تغتسل وتصلّي؛ به این مضمون که تستظهر. سوال شد که خانومیست که جریان خون قطع شده است و نمی داند الان طاهر شده است یا نه. امام فرمود استظهار کند. اختصاص به حیض ندارد اختصاص به نفاس ندارد. سئل عن امرأة. موضوع؛ سئل عن امرأة هست. انقطع حد الدم. ولی نمی داند طاهر شده یا نشده؛ استظهار کند. شما استظهار وقت نکنید. این مطلب را که گفتیم تا اینجا دلالتش کامل بود و اما روایت دوم را هم بگویم. جلسه بعد انشالله ....

سلامتی آقا امام زمان صلوات ختم کنید.

- 
- [1] العروة الوثقى، الطباطبائي اليزدي، السيد محمد كاظم، ج1، ص272.  
 [2] كتاب الطهارة، الشيخ مرتضى الأنصاري، ج4، ص163.  
 [3] العروة الوثقى، الطباطبائي اليزدي، السيد محمد كاظم، ج1، ص273.  
 [4] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج2، ص619، أبواب النفاس. باب اعتبار مضي أقل الطهرين آخر النفاس وأول الحيض، باب5، ح1، ط الإسلامية.  
 [5] العروة الوثقى، الطباطبائي اليزدي، السيد محمد كاظم، ج1، ص273.  
 [6] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج2، ص562، أبواب الحيض. باب وجوب استبراء الحائض عند الانقطاع قبل العشرة وكيفيته.، باب17، ح2، ط الإسلامية.